

در واقع در این لحظات حساس و سرنوشتساز که موسی برای نخستین بار بر بساط میهمانی خداوند بزرگ گام مینهاد هر چه لازم داشت یکجا از او درخواست کرد، و او نیز مهمانش را نهایت گرامی داشت و همه خواسته‌های او را در یک جمله کوتاه با ندائی حیاتبخش اجابت کرده‌بی‌آنکه در آن قید و شرط یا چون و چرائی کند، و با تکرار نام موسی که هر گونه ابهامی را از دل میزداید آنرا تکمیل فرموده و چه شوقانگیز و افتخار آفرین است که نام بنده در گفتار مولی تکرار گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۱

نکته‌ها:

۱ - شرائط رهبری انقلاب:

بدون شک دگرگونی بنیادی در نظام جوامع بشری و تغییر ارزشهای مادی و شرک‌آلوده به ارزشهای معنوی و انسانی، مخصوصا در آنجا که راه آن از میان قلمرو فراعنه و خودکامگان میگذرد، کار ساده‌ای نیست، نیاز به آمادگی روحی و جسمی، قدرت تفکر و نیروی بیان، روشنی راه‌امدادهای الهی، و داشتن یار و یاور مورد اطمینان و قدرتمند دارد. اینها همان اموری است که موسی در تقاضاهای نخستین خود در همان آغاز رسالت بزرگ، از خدای خود خواست. اینها خود بیانگر آنست که موسی (علیه السلام) حتی قبل از نبوت، روحی بیدار و آماده داشت و نیز روشنگر این حقیقت است که به ابعاد مسئولیتش به خوبی واقف بود، و میدانست در آن شرائط خاص باید باچه ابزاری به میدان آید، تا توانائی مبارزه با نظامهای فرعونى داشته‌باشد. و این الگوئی است برای همه رهبران الهی در هر عصر و زمان، و برای همه رهروان این راه.

۲ - مبارزه با طغیانگران

بدون شک فرعون دارای نقاط انحرافی فراوانی بود، کافر بود، بتپرست بود، ظالم و بیدادگر بود و... ولی قرآن از میان همه این انحرافات مساله طغیان او را مطرح می‌کند (انه طغی) چرا که روح طغیان و گردنکشی در برابر فرمان

حق، عصاره همه این انحرافات و جامع تمام آنهاست. ضمناً روشن می‌شود که هدف انبیاء در درجه اول مبارزه با طاغوتها و مستکبران است، و این درست بر خلاف تحلیلی است که مارکسیست‌ها درباره

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۲

مذهب دارند و آن را در خدمت طغیانگران و استعمار پیشگان میدانند. ممکن است گفتار آنها در باره مذاهب ساختگی تخدیری صحیح باشد، ولی تاریخ انبیای راستین با صراحت تمام، پندارهای واهی آنها را در مورد مذاهب آسمانی صددرصد نفی می‌کند، مخصوصاً قیام موسی بن عمران شاهد گویائی است در این رابطه.

۳- برای هر کار برنامه و وسیله لازم است

درس دیگری که این فراز از زندگی موسی به ما می‌دهد این است که حتی پیامبران با داشتن آنهمه معجزات برای پیشرفت کار خود، از وسائل عادی، کمک می‌گرفتند، از بیان رسا و مؤثر از نیروی فکری و جسمی معاونان. بنا نیست که ما در زندگی همیشه در انتظار معجزه‌ها باشیم، باید برنامه و وسائل کار را آماده کرد و از طرق طبیعی به پیشروی ادامه داد، و آنجا که کارها گره می‌خورد باید در انتظار لطف الهی بود!

۴- تسبیح و ذکر

چنانکه در آیات فوق خواندیم، موسی هدف نهائی خواسته‌های خود را این قرار می‌دهد که «تو را بسیار تسبیح کنیم و تو را بسیار یادنمائیم.» روشن است «تسبیح» به معنی پیراستن خداوند از تهمت «شرک و نقائص امکانی» میباشد، و نیز روشن است که منظور موسی (علیه السلام) آن نبوده که جمله «سبحان الله» را پشت سر هم تکرار کند، بلکه هدف پیاده کردن حقیقت آن در جامعه آلوده آن زمان بوده است، بتها را برچیند، بتخانه‌ها را ویران کند، مغزها را از افکار شرک آلود بشوید، و نقائص مادی و معنوی را برطرف سازد. به دنبال آن، ذکر خدا، یاد او، یاد صفات او را در دلها زنده کند و صفات

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۳

الهی را در سطح جامعه پرتوافکن سازد، تکیه بر کلمه «کثیرا»

نشان می‌دهد که می‌خواهد آن را همگانی و عمومی سازد و از اختصاص به‌دایره محدودی درآورد.

۵- پیامبر اسلام همان خواسته‌های موسی را تکرار می‌کند

از روایاتی که در کتب دانشمندان اهل سنت و تشیع وارد شده استفاده می‌شود که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز همین مسائل را که موسی برای پیشبرد اهدافش از خدا خواسته بود تمنا کرد، با این تفاوت که به جای نام هارون، نام «علی» (علیه السلام) را نهاد، و چنین عرض کرد: اللهم انی اسالک بما سالک اخی موسی ان تشرح لی صدری، و ان تیسر لی امری، و ان تحل عقدة من لسانی، یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا من اهلی، علیا اخی، اشدد به ازری، و اشرکه فی امری، کی نسبحک کثیرا نذکرک کثیرا، انک کنت بنا بصیرا:

«پروردگارا! من از تو همان تقاضا می‌کنم که برادرم موسی تقاضا کرد از تو می‌خواهم سینه‌ام را گشاده داری، و کارها را بر من آسان کنی، گره از زبانم بگشائی، تا سخنانم را درک کنند، برای من وزیری از خاندانم قرار دهی، برادرم علی (علیه السلام) را خداوند ایشتم را با او محکم کن، و او را در کار من شریک گردان تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم که تو به حال ما بصیر و بینائی».

این حدیث را «سیوطی» در تفسیر «در المنثور» و «مرحوم طبرسی» در «مجمع البیان» و بسیاری دیگر از دانشمندان بزرگ سنی و شیعه با تفاوت‌هایی نقل کرده‌اند. مشابه این حدیث، حدیث منزله است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: الا ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی، الا انه لیس نبی بعدی:

«آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی، جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود».

این حدیث که در کتب درجه اول اهل تسنن آمده و به گفته محدث بحرانی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۴

(طبق نقل تفسیر المیزان) در کتاب «غایة المرام» از یک صد طریق از طرق اهل سنت و هفتاد طریق از طرق شیعه نقل شده است، آنقدر معتبر می‌باشد که جای هیچگونه انکار ندارد.

ما در باره حدیث منزله، در جلد ششم تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۴۲ اعراف (صفحه ۳۳۹) به قدر کافی بحث کرده‌ایم، اما آنچه ذکر آن را در اینجا ضروری میدانیم این است که بعضی از مفسران (مانند آلوسی در روح المعانی) با قبول اصل روایت در دلالت آن ایراد کرده‌اند و گفته‌اند جمله و اشركه فی امری (او را شریک در کار من بنما) چیزی را جز شرکت در امر ارشاد و دعوت مردم به سوی حق، اثبات نمی‌کند.

ولی پیدا است که مساله شرکت در ارشاد و به تعبیر دیگر امر به معروف و نهی از منکر و گسترش دعوت حق، وظیفه فرد فرد مسلمانان است و این چیزی نبوده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای علی (علیه السلام) بخواهد، این یک توضیح واضح است که هرگز نمی‌توان دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به آن تفسیر کرد.

از سوی دیگر میدانیم که منظور شرکت در امر نبوت هم نبوده است، بنابراین نتیجه می‌گیریم که مقام خاصی بوده غیر از نبوت و غیر از وظیفه عمومی ارشاد، آیا این جز مساله ولایت خاصه چیزی خواهد بود؟ آیا این همان خلافت (به مفهوم خاصی که شیعه برای آن قائل است) نیست؟ و جمله «وزیرا» نیز آن را تایید و تقویت می‌کند.

به تعبیر دیگر وظائفی وجود دارد که کار همه افراد نیست و آن حفظ آئین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از هر گونه تحریف و انحراف، و تفسیر هر گونه ابهامی که در محتوای آئین برای بعضی رخ دهد، و رهبری امت در غیبت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد از او، و کمک بسیار مؤثر در پیشبرد اهداف او.

اینها همان چیزی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با گفتن جمله «اشركه فی امری».

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۵

از خدا برای علی (علیه السلام) خواست. و از اینجا روشن می‌شود، وفات هارون قبل از موسی (علیه السلام) مشکلی در این بحث ایجاد نمی‌کند، زیرا خلافت و جانشینی گاهی در زمان غیبت رهبر است آنگونه که هارون در غیبت موسی داشت و گاهی بعد از وفات او است، آنگونه که علی (علیه السلام) بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت هر دو دارای یک قدر مشترک و جامع واحد است هر چند مصداقها

متفاوت بوده است. (دقت کنید)

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۶

آیه ۳۷ - ۴۱

آیه و ترجمه:

۳۷ و لقد مننا علیک مرة اخرى
۳۸ اذ اوحینا الی اءمک ما یوحی
۳۹ ان اقدفیه فی التابوت فاقدفیه فی الیم فلیلقه الیم بالساحل یاخذہ عدو لی
و عدو له و اءلقت علیک محبة منی و لتصنع علی عینی
۴۰ اذ تمشی اءختک فتقول هل اءدلکم علی من یکفله فرجعنک الی اءمک کی
تقر عینہا و لا تحزن و قتلت نفسا فنجینک من الغم و فتنک فتونا
فلبثت سنین فی اءهل مدین ثم جئت علی قدر یموسی
۴۱ و اصطنعتک لنفسی

ترجمه :

۳۷ - و ما بار دیگر نیز تو را مشمول نعمت خود ساختیم.
۳۸ - آن زمان که به مادرت آنچه را لازم بود الهام کردیم.
۳۹ - که او را در صندوقی بیفکن، و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آنرا به
ساحل

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۷

بیفکنند، و دشمن من و دشمن او آنرا بگیرد و من محبتی از خودم بر توافکندم،
تا در برابر دیدگان (علم) من پرورش یابی.
۴۰ - در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه میرفت و میگفت
آیا خانواده‌های را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت می‌کند (و دایه خوبی
برای اوست) و به دنبال آن ما تو را به مادرت بازگردانیدیم تا چشمش به تو
روشن شود، و غمگین نگردد، و تو کسی (از فرعونیان) را کشتی اما ما تو را از
اندوه نجات دادیم، پس از آن سالیانی در میان مردم مدین توقف نمودی و تو را
بارها آزمودیم سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به اینجا آمدی.
۴۱ - و من تو را برای خودم پرورش دادم!

تفسیر:

چه خدای مهربانی!

در این آیات خداوند به یکی دیگر از فصول زندگانی موسی (علیه السلام) اشاره می کند که مربوط به دوران کودکی او و نجات اعجاز آمیزش از چنگال خشم فرعونیان است، این فصل گرچه از نظر تسلسل تاریخی قبل از فصل رسالت و نبوت بوده، اما چون به عنوان شاهد برای مشمول نعمتهای خداوند، نسبت به موسی (علیه السلام) از آغاز عمر، ذکر شده، در درجه دوم اهمیت نسبت به موضوع رسالت میباشد.

نخست می گوید: «ای موسی! ما بار دیگر نیز بر تو منت گذاریم، و تورا مشمول نعمتهای خویش ساختیم» (و لقد مننا علیک مرة اخرى). بعد از ذکر این اجمال به شرح و بسط آن میپردازد و می گوید: «در آن

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۸

هنگام که وحی کردیم به مادر تو آنچه باید وحی شود» (اذ اوحینا الی امک ما یوحی).

اشاره به اینکه: تمام خطوطی که منتهی به نجات موسی (علیه السلام) از چنگال فرعونیان در آن روز میشد همه را به مادرت تعلیم دادیم: زیرا به گونه های که از سایر آیات قرآن استفاده می شود، فرعون شدیداً بنی اسرائیل را تحت فشار قرار داده بود، مخصوصاً برای جلوگیری از قدرت و قوت بنی اسرائیل و شورش احتمالی آنها، و یا به گفته جمعی از مورخان و مفسران برای جلوگیری از به وجود آمدن فرزندی که پیشبینی کرده بودند از بنی اسرائیل برمیخیزد و دستگاه فرعون را درهم میکوبد، دستور داده بود پسران آنها را به قتل برسانند، و دختران را برای کنیزی و خدمتگزاری زنده نگهدارند. طبعاً جاسوسان فرعون محله ها و خانه های بنی اسرائیل را سخت زیر نظر داشتند، و تولد فرزندان پسر را به دستگاه او اطلاع میدادند، آنها نیز به سرعت برای نابود کردن آنها اقدام می نمودند.

بعضی از مفسران گفته اند: فرعون از یکسو میخواست قدرت بنی اسرائیل را در هم بشکند و از سوی دیگر مایل نبود نسل آنها بکلی منقرض شود، چرا که بردگان و بندگان آماده های برای او محسوب میشدند، لذا دستور داده بود یکسال نوزادان آنها را زنده بگذارند و یکسال پسران را از دم تیغ بگذرانند، اتفاقاً موسی در همان سال قتل عام فرزندان پسر متولد شد! به هر حال مادر احساس می کند که جان نوزادش در خطر است و مخفی نگاه

داشتن موقتی او مشکل را حل نخواهد کرد، در این هنگام خدائی که این کودک را برای قیامی بزرگ نامزد کرده است، به قلب این مادرالهام می‌کند که او را از این بعد به ما بسپار و ببین چگونه او را حفظ خواهیم کرد و به تو باز خواهیم گرداند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۹۹

به قلب مادر موسی چنین الهام کرد: او را در صندوقی بیفکن، و آن صندوق را به دریا بینداز! (ان اقدفیه فی التابوت فاقذفیه فی الیم).
«یم» در اینجا به معنی رود عظیم نیل است که بر اثر وسعت و آب‌فراوان گاهی دریا به آن اطلاق می‌شود.
تعبیر به اقدفیه فی التابوت (آن را در صندوق بیفکن) شاید اشاره به این باشد که بدون هیچ ترس و واهمه دل از او بردار و شجاعانه در صندوقش بگذار و بیاعتنا، به شط نیلش بیفکن، و ترس و وحشتی به خود راه‌مده.
کلمه «تابوت» به معنی صندوق چوبی و به عکس آنچه بعضی می‌پندارند همیشه به معنی صندوقی که مردگان را در آن مینهند نیست، بلکه مفهوم وسیعی دارد که گاهی به صندوقهای دیگر نیز گفته می‌شود همانگونه که در داستان طالوت و جالوت در سوره بقره ذیل آیه ۲۴۸ خواندیم.
سپس اضافه می‌کند: دریا مامور است که آن را به ساحل بیفکند، تا سرانجام دشمن من و دشمن او وی را برگیرد (و در دامان خویش پرورش دهد!)
(فلیلقه الیم بالساحل یاخذه عدو لی و عدو له).

جالب اینکه: کلمه «عدو» در اینجا تکرار شده، و این در حقیقت تأکیدی است بر دشمنی فرعون هم نسبت به خداوند و هم نسبت به موسی و بنی اسرائیل، و اشاره به اینکه کسی که تا این حد در دشمنی و عداوت، پافشاری داشت، عاقبت خدمت و پرورش موسی را بر عهده‌گرفت، تا بشر خاکی بداند نه تنها قادر نیست با فرمان خدا به مبارزه برخیزد، بلکه خدا دشمن او را با دست خودش و در دامانش پرورش خواهد داد.
و هنگامی که او اراده نابودی گردنکشان ستمگر را کند آنها را با دست خودشان نابود می‌کند، و با آتشی که خودشان برافروخته‌اند می‌سوزاند، چه قدرت

عجیبی دارد!

و از آنجا که موسی (علیه السلام) باید در این راه پر نشیب و فراز که درپیش دارد در یک سپر حفاظتی قرار گیرد، خداوند پرتوی از محبت خود را بر او می افکند آنچنان که هر کس وی را ببیند دلباخته او می شود، نه تنها به کشتن او راضی نخواهد بود بلکه راضی نمی شود که موئی از سرش کم شود!، آنچنانکه قرآن در ادامه این آیات می گوید: «و من محبتی از خودم بر تو افکندم» (و القیت علیک محبة منی).

چه سپر عجیبی، کاملاً نامرئی است، اما از فولاد و آهن محکمتر. می گویند: قابله موسی از فرعونیان بود و تصمیم داشت گزارش تولد او را به دستگاه جبار فرعون بدهد، اما نخستین بار که چشمش در چشم نوزاد افتاد گوئی برقی از چشم او جستن کرد که اعماق قلب قابله را روشن ساخت، و رشته محبت او را در گردنش افکند و هر گونه فکر بدی را از مغز او دور ساخت!.

در این زمینه در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «هنگامی که موسی (علیه السلام) متولد شد و مادر دید نوزادش پسر است رنگ از صورتش پرید، قابله پرسید چرا اینگونه رنگت زرد شد؟ گفت: از این میترسم که سر پسر را ببرند، ولی قابله گفت: هرگز چنین ترسی به خود راه مده و کان موسی لا یراه احد الا احبه !: «موسی چنان بود که هر کس او را میدید دوستش می داشت».

و همین سپر محبت بود که او را در دربار فرعون نیز کاملاً حفظ کرد. در پایان این آیه می فرماید: «هدف این بود که در پیشگاه من و در برابر دیدگان (علم) من پرورش یابی» (و لتصنع علی عینی). بدون شک ذره ای در آسمان و زمین از علم خدا پنهان نیست، و همه درپیشگاه او حاضرند اما این تعبیر در اینجا اشاره به عنایت خاصی است که خدا نسبت

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۰۱

به موسی و تربیت او داشت.

گرچه بعضی از مفسران جمله «و لتصنع علی عینی» را محدود به مساله دوران شیرخواری موسی و مانند آن دانسته اند ولی پیدا است که این جمله معنی وسیعی دارد، و هر گونه پرورش و تربیت و ساخته شدن موسی (علیه السلام) را برای حمل پرچم رسالت با عنایت خاص پروردگار شامل

می‌شود.

از قرائن موجود در این آیات و آیات مشابه آن در قرآن مجید، و آنچه در روایات و تواریخ آمده، به خوبی استفاده می‌شود که مادر موسی (علیه‌السلام) سرانجام با وحشت و نگرانی صندوقی را که موسی در آن بود به نیل افکند، امواج نیل آن را بر دوش خود حمل کرد، و مادر که منظره را میدید در تب و تاب فرو رفت اما خداوند به دل او الهام کرد که اندوه و غمی به خود راه مده، ما سرانجام او را سالم به تو باز می‌گردانیم.

کاخ فرعون بر گوشه‌های از شط نیل ساخته شده بود، و احتمالاً شعبه‌ای از این شط عظیم از درون کاخ می‌گذشت، امواج آب صندوق نجات موسی را با خود به آن شعبه کشانید، در حالی که فرعون و همسرش در کنار آب به تماشای امواج مشغول بودند، ناگهان این صندوق مرموز توجه آنها را به خود جلب کرد، مامورین را دستور داد تا صندوق را از آب بگیرند، هنگامی که در صندوق گشوده شد با کمال تعجب نوزاد زیبایی را در آن دیدند، چیزی که شاید حتی احتمال آن رانمی‌دادند.

فرعون متوجه شد که این نوزاد باید از بنی اسرائیل باشد که از ترس ماموران به چنین سرنوشتی گرفتار شده است و دستور کشتن او را صادر کرد، ولی همسرش که «نازا» بود سخت به کودک دل بست و شعاع مرموزی که از چشم نوزاد جستن نمود در زوایای قلب آن زن نفوذ کرد، و او را مجذوب و فریفته خود ساخت.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۰۲

دست به دامن فرعون زد و در حالی که از این کودک به نور چشمان (قره‌عین) تعبیر می‌نمود، تقاضا کرد از کشتنش صرف نظر شود، حتی بالاتر از آن درخواست کرد به عنوان فرزند خویش و مایه امید آینده‌شان او را در دامن پرورش دهند، و بالاخره با اصرار موفق شد سخن خود را به کرسی بنشانند.

اما از سوی دیگر کودک گرسنه شده و شیر می‌خواهد، گریه می‌کند و اشک می‌ریزد، گریه و اشکی که قلب همسر فرعون را به لرزه آورده، چاره‌ای نبود جز اینکه ماموران هر چه زودتر به جستجوی دایه‌ای بروند، ولی هر دایه‌ای آوردند نوزاد پستان او را نگرفت چرا که خدامقدر کرده بود تنها به مادرش برگردد، مامورین باز به جستجو برخاستند و در بدر به دنبال دایه تازه‌ای می‌گشتند.

اکنون بقیه داستان را از آیات فوق می‌خوانیم:

آری ای موسی ما مقدر کرده بودیم که در برابر دیدگان (علم) ما پرورش بیابی «در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت» و به دستور مادر، مراقب اوضاع و سرنوشت تو بود (اذتمشی اختک).

او به ماموران فرعون «می‌گفت آیا زنی را به شما معرفی بکنم که توانائی سرپرستی این نوزاد را دارد» (فتقول هل ادلکم علی من یکفله). و شاید اضافه کرد این زن شیر پاکی دارد که من مطمئنم نوزاد آن را پذیرا خواهد شد.

مامورین خوشحال شدند و به امید اینکه شاید گمشده آنها از این طریق پیدا شود همراه او حرکت کردند، خواهر موسی که خود را به صورت فردی ناشناس و بیگانه، نشان می‌داد، مادر را از جریان امر آگاه کرد، مادر نیز بی آنکه خونسردی خود را از دست دهد، در حالی که طوفانی از عشق و امید تمام قلب او را احاطه کرده بود، به دربار فرعون آمد، کودک را به دامن او انداختند کودک بوی مادر را شنید، بوئی آشنا، ناگهان پستان او را همچون جان شیرین

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۰۳

در برگرفت و با عشق و علاقه بسیار، مشغول نوشیدن شیر شد، غریو شادی از حاضران برخاست و آثار خشنودی و شوق در چشمان همسر فرعون نمایان شد. بعضی می‌گویند: فرعون از این ماجرا تعجب کرد، گفت: تو کیستی که این نوزاد شیر تو را پذیرفت، در حالی که دیگران راهمه رد کرد؟ مادر گفت: من زنی پاکیزه بوی و پاکشیرم و هیچ کودکی شیر مرا رد نمی‌کند! به هر حال فرعون کودک را به او سپرد، و همسرش تاکید فراوان نسبت به حفظ و حراست او کرد، و دستور داد در فاصله‌های کوتاه کودک را به نظر او برساند. اینجا است که قرآن می‌گوید: «ما تو را به مادرت بازگردانیم تا چشمش به تو روشن شود، و غم و اندوهی به خود راه ندهد» (فرجعناک الی امک کی تقر عینها و لا تحزن).

و بتواند با آسودگی خاطر و اطمینان از عدم وجود خطری برای او از ناحیه فرعونیان به پرورش فرزند بپردازد. از جمله فوق چنین می‌توان استفاده کرد که فرعون کودک را به مادر سپرد تا او را به خانه خویش بیاورد، ولی طبیعی است نوزادی که فرزندخوانده فرعون!

و مورد علاقه شدید همسر او است باید در فاصله‌های کوتاه به نظر آنها برسد. سالها گذشت، و موسی (علیه السلام) در میان هاله‌ای از لطف و محبت خداوند و محیطی امن و امان پرورش یافت، کمکم به صورت نوجوانی درآمد.

روزی از راهی عبور می‌کرد دو نفر را در برابر خود به جنگ و نزاع مشغول دید که یکی از بنی اسرائیل و دیگری از قبطیان (مصریان و هواخواهان فرعون) بود، از آنجا که همیشه بنی اسرائیل تحت فشار و آزار قبطیان ستمگر بودند، موسی به کمک مظلوم که از بنی اسرائیل بود شتافت و برای دفاع از او، مشتی محکم بر پیکر مرد قبطی وارد آورد، اما این دفاع از مظلوم به جای

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۰۴

باریکی رسید، و همان یک مشت کار قبطی را ساخت. موسی از این ماجرا ناراحت شد چرا که ماموران فرعون سرانجام متوجه شدند که این قتل به دست چه کسی واقع شده، و شدیداً به تعقیب او برخاستند. اما موسی طبق توصیه بعضی از دوستانش، مخفیانه از مصر بیرون آمد و به سوی مدین شتافت و در آنجا محیطی امن و امان در کنار شعیب پیغمبر که شرح آن به خواست خدا در تفسیر سوره قصص خواهد آمد پیدا کرد. اینجا است که قرآن می‌گوید: «تو کسی را کشتی و در اندوه فرو رفتی، اما ما تو را از آن غم و اندوه رهایی بخشیدیم» (و قتلت نفساً فنجیناک من الغم). و پس از آن «تو را در کوره‌های حوادث یکی بعد از دیگری آزمودیم» (و فتناک فتونا).

«پس از آن سالیانی در میان مردم مدین توقف نمودی» (فلبث سنین فی اهل مدین) و بعد از پیمودن این راه طولانی و آمادگی روحی و جسمی و بیرون آمدن از کوره حوادث با سرافرازی و پیروزی «سپس در زمانی که برای گرفتن فرمان رسالت مقدر بود به اینجا آمدی» (ثم جئت علی قدر یا موسی).

کلمه «قدر» به گفته بسیاری از مفسران به معنی زمانی است که مقدر شده بود موسی به رسالت برگزیده شود، ولی بعضی دیگر آن را به معنی «مقدار» گرفته‌اند، همانگونه که در بعضی از آیات قرآن نیز به همین معنی آمده است (سوره حجر آیه ۲۱) طبق این تفسیر معنی جمله چنین خواهد بود: ای موسی بعد از این فراز و نشیبها و امتحانات گوناگون و

زندگی ممتد در جوار پیامبر بزرگی همچون شعیب پرورش یافتی، سرانجام دارای قدر و مقام و شخصیتی شدی که آماده پذیرش وحی گشتی. سپس اضافه می‌کند: «من تو را برای خودم پرورش دادم و ساختم» (و اصطنعتک لنفسی) برای وظیفه سنگین دریافت وحی، برای قبول رسالت،

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۰۵

برای هدایت و رهبری بندگانم، تو را پرورش دادم و در کورانهای حوادث آزمودم و نیرو و توان بخشیدم و اکنون که این مأموریت بزرگ بردوش تو گذارده می‌شود از هر نظر ساخته شده‌ای!

«اصطناع» از ماده صنع به معنی «اصرار و اقدام مؤکد برای اصلاح چیزی است» (آنگونه که راغب در مفردات گفته است) یعنی تو را از هر نظر اصلاح کردم گوئی برای خودم می‌خواهم، و این محبت‌آمیزترین سخنی است که خداوند در حق این پیامبر بزرگ فرمود، و به گفته بعضی شبیه سخنی است که حکماء گفته‌اند ان الله تعالی اذا احب عبدا تفقده كما يتفقد الصديق صديقه: «خداوند هنگامی که بنده‌ای را دوست دارد آنچنان از او تفقد می‌کند که دوست مهربان نسبت به دوستش».

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۰۶

آیه: ۴۲ - ۴۸

آیه و ترجمه:

۴۲ اذهب انت و اخوک بایتی و لا تنیا فی ذکری

۴۳ اذهب الی فرعون انه طغی

۴۴ فقولاً له قولاً لینا لعله یتذکر اءو یخشی

۴۵ قالاً ربنا اننا نخاف اءن یفرط علینا اءو اءن یتطغی

۴۶ قال لا تخافا اننی معکما اءسمع و اءری

۴۷ فاتیاه فقولاً انا رسول ربک فارسل معنا بنی اسرائیل و لا تعذبهم قد جئک

بایة من ربک و السلم علی من اتبع الهدی

۴۸ انا قد اءوحی الینا اءن العذاب علی من کذب و تولی

ترجمه :

۴۲ - تو و برادرت با آیات من به سوی فرعون بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید.

- ۴۳ - به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است.
- ۴۴ - اما به نرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد.
- ۴۵ - (موسی و هارون) گفتند: پروردگارا! از این می ترسیم که او بر ما پیشی بگیرد یا طغیان کند.
- ۴۶ - فرمود نترسید، من با شما هستم (همه چیز را) می شنوم و می بینم!

← بعد

↑ فترت

→ قبل